جنبش دانشجویی، پیشتاز جنبش عام ضد استبدادی

شیخ عظیمی پهنه میهن ما را در می‌نوردد. شیخ جنبش عمومی ضد استبدادی و آزادی‌خواهی. شیخی که مستبدان کشور را به‌حدی هراسان کرده است که بی‌محابا حتی از تکه‌تکه کردن مخالفان خود سخن می‌گویند.

آنچه که بیش از همه استبدادخواهان را به وحشت انداخته است حرکات اخیر دانشجویان است که با بازتاب گسترده و پشتیبانی معینی از جانب دیگر اقشار مردم همراه بوده است.

دانشجویان «نسل سوم»، کسانی که جا پای پیش‌کسوتانی از نسل بزرگ‌نیا، شریعت رضوی و قندچی گذاشته‌اند و راه دانشجویان نسل دوم، هموارکنندگان انقلاب ۵۷ را ادامه می‌دهند. در هفته‌های اخیر نشان دادند که قادر هستند معادلات موجود را برهم زنند و گفتمان‌های جدیدی را در جامعه طرح کنند و گفتمان‌های دیگر را به حاشیه رانند.

اگر تا چند هفته پیش بحث در لایحه تقدیمی دولت به مجلس عملاً به بحث اصلی جامعه تبدیل شده بود، با حرکت اعتراضی وسیع دانشجویان و پیدایش نشاط و طراوت ناشی از آن و به‌ویژه با تأکید آنان بر استقلال از دو جناح حکومتی، خواست‌های عام ضد استبدادی جنبش عمومی تحول‌طلبانه در سطح وسیعی مطرح گردیدند.

شعارهای دانشجویان هر چند که با مخالفت با حکم اعدام آغاجری آغاز شد، در ادامه خود به خواست «آزادی زندانیان سیاسی»، «فرقانیوم»، استعفای خاتمی و شعارهای تند علیه رهبر، رفسنجانی و هاشمی‌عراقی منجر شد که روحیه عمومی دانشجویان و اکثریت مردم را بازتاب می‌دهد.

به این ترتیب با مطرح‌شدن جدی عامل تأثیرگذار جنبش دانشجویی، تمام نیروهای سیاسی جامعه، خواه‌ناخواه مجبور هستند که از منظر دیگری رویدادهای پیش رو را بررسی، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنند.

اقتدارگرایان ساده‌ترین کار را به‌زعم خود که همانا سرکوب جنبش دانشجویان است، در دستور خود قرار داده‌اند و ظاهراً برنامه‌ای برای دستگیری صدها فعال دانشجویی را تدارک می‌بینند تا شاید برای مدتی این جنبش را مهار کنند. غافل از آن‌که این‌بار علائم عدیده‌ای نشان‌دهنده پتانسیلی بالا در این جنبش برای اعتلاء، تداوم، گستردگی و هم‌پیوندی این جنبش با دیگر جنبش‌های جاری در کشور می‌باشد. جنبش کنونی دانشجویان، درس‌گرفته از وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ۱۳۷۸، این بار بسیار مدنی‌تر از دور پیشین وارد عرصه مبارزه شدند. شعارهای آنان هرچند بسیار رادیکال بود، مرگ آیین و آن را طلب نمی‌کرد و خارج شدن عناصر غیر انتخابی از کلیدی‌ترین مقامات را خواستار می‌شد. امری که به‌مرغم رادیکالیسم درونی خویش، می‌تواند هزینه حرکت اعتراضی این‌بار زنجیره نیروهای سرکوب، از نیروهای انتظامی و نیروهای لباس شخصی گرفته تا نیروهای «نوپو» و «تارالله» سپاه مشخص بود و آنان بسیار هشیارانه‌تر از گذشته می‌دانستند که چه امکاناتی دارند و نیروهای سرکوبگر هم در هر مقطعی چگونه عمل می‌کنند. پشتیبانان دانشجویان نیز که به دعوت آنان پاسخ مثبت دادند و با شعار «دانشجو، دانشجو، حمایت می‌کنیم» در اطراف دانشگاه‌ها تجمع می‌کردند، شعارهای در محدوده شعارهای دانشجویان سرمی‌دادند و به این‌ترتیب آنان نیز با هشیاری زمینه‌ی یکی‌شدن حرکت‌های داخل و خارج از دانشگاه‌ها را فراهم می‌آوردند.

با این تفاصیل به آینده نزدیک پیش‌رو می‌توان بسیار امیدوار بود. مگر آن‌که عاملی غیر منتظره که در محاسبات معمول جایی ندارد، ناگهه رخ نماید و معادلات را به‌طور کلی به‌هم زند.

جنبش عام روشنفکری که جنبش دانشجویان بخش پرتحرک، جوان، رادیکال آن به‌حساب می‌آید، به شکل خاص خود حمایت همه‌جانبه‌ای را از حرکات دانشجویان به‌عمل آورد. نویسندگان، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها، پژوهشگران، ادیبان و هنرمندان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به طور اعم، حمایت خود را هر کدام در محدوده و مقدورات خویش پشتیبانی خود را نشان دادند. نسخه‌هایی نیز از میان دانش آموزان به‌گوش رسیده که از تدارک برای پیوستن به دانشجویان حکایت می‌کرد.

با این‌همه جنبش دانشجویی از خصلت سیالیت نیز برخوردار است. این جنبش در عین اینکه می‌تواند از زاویه حسی، نبض، دماسنج یا قطب‌نمای جنبش عمومی مردم باشد و از نظر حرکتی نیز موتور کوچک و قلب تپنده آن باشد، اما به تنهایی قادر نیست کلیه وظایف یک جنبش عظیم عمومی را انجام دهد و نیازمند هم‌پیوندی با بخش‌های دیگر است.

این جنبش همزمان وظایفی صنفی و سیاسی را به‌عهده دارد. هم گذر زمان و هم میزان استبدادزدگی یک جامعه نسبت وظایف سیاسی به صنفی را به شدت افزایش می‌دهد. از این‌رو جنبش دانشجویی ما حسب انتظار به‌شدت سیاسی است، با این‌حال توجه به خواست‌های صنفی دانشجویان، می‌تواند زمینه استقبال تعداد بیشتری از دانشجویان را فراهم کند. این خواسته‌ها امروز تغییر کرده‌اند و به خواست غذای سالم در نهار خوری‌های دانشگاه‌ها، امکانات مناسب در خوابگاه‌های دانشجویی و مسائلی نظیر آن که عاجل‌ترین خواست‌های نسل‌های گذشته بود محدود نمی‌شود. امروز بالا بودن سطح آموزش و امکانات فنی، تحقیقی و آموزشی در حدی که در کشورهای پیشرفته جهان وجود دارد، خواست اولیه و بلافصل دانشجویان است. در کشور ما با منابعی که در اختیار دارد، هرگاه از حیف و میل «آقایان» و «آقازاده»هایشان جلوگیری شود، دسترسی به سطح آموزشی نزدیک به کشورهای پیشرفته غیر واقعی نیست.

جنبش دانشجویی برای رسیدن به خواست‌های خود، به‌ویژه خواست‌های صنفی خود، احتیاج به تشکل‌های پایدار، مستقل و سراسری دارد. تشکلی که در محدوده دانشگاه باقی بماند و مسدام خود را به‌شکلی بازسازی کند که فارغ‌التحصیل شدن دانشجویان باتجربه، لطمه‌ای بر آن نزند. مبارزات دانشجویی سه نسل هنوز نتوانسته است به ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویان منجر شود. یک و نیم میلیون دانشجوی امروز، در شرایط کنونی که جنبش‌شان در روند اعتلاء است، امکان تازه‌ای می‌یابند تا شاید بتوانند این کار ناتمام را به فرجام برسانند.

در سال‌های اخیر ساختار دفتر تحکیم وحدت به عنوان تنها تشکل مجاز دانشجویی در دانشگاه‌ها تغییر کرده است. تا حدی که آن در اردوی سالانه خویش از دوری جستن از دو جناح حکومت سخن گفته‌اند. فعالان این تشکل ادعا می‌کنند که شرایطی را فراهم آورده‌اند که دگر اندیشان نیز از کانال انجمن‌های اسلامی فعالیت کنند و آنان نیز به فکر تغییر اساسنامه افتاده‌اند تا آزادی عمل دانشجویان دگراندیش بیشتر شود. شکی نیست که فاصله بین دفاتر تحکیم وحدت و دانشجویان کم‌تر شده است. اما دانشجویان دگراندیش کماکان از برخورداری از تشکل مستقل خود محروم هستند. محصوربودن به حرکت در قالب انجمن‌های اسلامی و دفاتر تحکیم وحدت، موجب می‌شود که آنان مجبور شوند تاوان بسیاری از سیاست‌های انحرافی جناح‌های اگر همرزمان شریعت‌مدار خود را بپردازند. دفتر تحکیم وحدت در این دوره نیز نشان داد که با وجود موفقیت‌های معینش قادر نیست تمام دانشجویان را نمایندگی کند.

به نظر می‌رسد که امروز شرایط برای آنکه دانشجویان دگراندیش و جمهوری‌خواه (تمام‌عیار) بتوانند تشکل‌های مستقل خود را داشته باشند و اهداف آز ادیخواهانه، جمهوری‌طلبانه و عدالت‌جویانه خود را پیش برند فراهم آمده است. شایسته است دفتر تحکیم وحدت در این مرحله که با گذار از دیدگاه‌های سابق خود که تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه را هدف خود قرار داده بود، تعین می‌یافت، امر تحکیم وحدت دانشجویان جمهوری‌خواه چپ و دموکرات، ملی ـ مذهبی و مذهبیونی را که موضع روشن ضد استبدادی دارند، در دستور خود قرار دهد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مشابهت حکم اعدام آقاجری فتوای قتل سلمان رشدی

سلمان رشدی از «هاشم آقاجری» اعلام حمایت کرد و حکم اعدام وی را مشابه فتوای قتل خود توسط آیت‌الله خمینی دانست. به دنبال این اعلام نظر، از سوی مجاهدین انقلاب اسلامی اطلاعیه‌ای صادر شد. این سازمان اظهارات سلمان رشدی را «آیه شیطانی جدیدی» دانسته و هدف آن را «تحریک افراطیون و دمیدن در آتش فتنه» اعلام کرد.

اظهار نظر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این زمینه پیش از هر چیز افشاگر جمهوریت چارچوب و درک این سازمان از آزادی بیان و اندیشه روشنگر کاذب در این مواضع و ادعاهایی است که این سازمان در مقابله با محافظه‌کاران اتخاذ می‌کند. اظهارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تاثیری است مکرر بر این حکم که تا این «اصلاح‌طلبان» از میراث فکری ـ سیاسی خمینی فاصله بگیرند و با آن آشکارا خط و مرز ترسیم نکنند، نه اصلاح‌طلبی و آز ادی‌خواهی‌شان واقعی است و نه اعتمادآفرین. در بیانیه آخیر این سازمان علیه سلمان رشدی این احکام نهفته است: برای اظهار نظر یک فرد در مورد اسلام و مقدسات آن می‌توان فتوای قتل صادر کرد، این حکم اگر از سوی یک مرجع در رد قبول سازمان مجاهدین انقلاب باشد. اشکالی ندارد، نفی مسلمات و ضروریات دین و مذهب ارتداد است و حکم آن قتل است. تنهااگر یک فرد، استاد دانشگاه، مسلمان، جانباز و برادر شهید باشد و مسلمات و ضروریات دین و مذهب را نفی نکرده نباشد، نباید برای او حکم اعدام صادر کرد، و اینک مجازات توهین، اعدام است.

در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمده است: «آن زمان که حکم ارتداد آقاجری صادر شد، به صراحت گفتیم این حکم عملا بی‌اعتباری و منتفی شدن حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی و تطهیر وی را در پی خواهد داشت زیرا وقتی مردم می‌بینند یک استاد مسلمان دانشگاه، جانباز و برادر شهید به اتهام سخنان که به تصریح مراجع مسلم تقلید متضمن نفی هیچ یک از مسلمات و ضروریات دین و مذهب نیت به ارتداد محکوم می‌شود، حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی را نیز قیاس از آن خواهند گرفت».

در اینجا مجاهدین انقلاب اسلامی و همه «اصلاح‌طلبان اسلامی» که مانند ایشان می‌اندیشند به سه سئوال باید پاسخ گویند:

۱ ـ فرق آنان با محافظه‌کاران صادرکنندگان حکم اعدام آقاجری و سلمان رشدی نه در موضوع شخصی مصلحت بلکه در بنیان‌های فکری چیست؟

۲ ـ چند میلیون نفر از مردم ایران با این معیارها، شامل حکم ارتداد و اعدام می‌شوند؟

۳ ـ آیا این اظهارات دفاع از جنایات بزرگ و هولناک کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ نیست که طی چند روز صدها و صدها زندانی مسلمان‌زاده‌ای که نمی‌خواستند دیگر تحت عنوان مسلمان شناخته شوند، و به همین «جرم» به دار آویخته شدند، نیست؟

نه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نه هیچ یک از اصلاح‌طلبان حکومتی و اسلامی را از پاسخ به این پرسش‌ها گریزی نیست.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، مانیفست مردم ما نیز هست

ادامه از صفحه اول

می‌گردد. دگراندیش را تا حدکشتن از حقوق انسانی‌اش محروم می‌کنند.

مهمترین حق‌بشر طبق ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق زندگی، آزادی و امنیت فردی است. هزاران تن در زندانهای جمهوری اسلامی یا در خارج از زندان به دست عوامل حکومت فقها به قتل رسیده‌اند. بزرگترین جنایت فقهای حاکم، محروم‌کردن این خیل عظیم از هموطنان ما از حق زندگی است. علاوه بر این، در طول حکومت جمهوری اسلامی ده‌ها هزار تن بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشند از حق آزادی محروم شده و به زندان افتاده‌اند. آخرین نمونه، متهمان پرونده موسوم به نظرسنجی‌اند که به دلایل واهی هفته‌هاست آنها را در زندان انفرادی نگه می‌دارند.

اصل پنجم اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات خشونت‌بار، غیرانسانی یا تحقیرکننده قرار داد». کارنامه ۲۴ ساله زندانهای جمهوری اسلامی، کارنامه شکنجه است. ده‌ها هزار انسان توسط بازجویان و زندانبانان در اسارتگاههای حکومت فقها، زیر شدیدترین شکنجه‌ها مانند شلاق‌زدن، دست‌بند قپانی، ضرب و شتم، بی‌خوابی‌دادن، سر را به زیر آب‌بردن، حلق‌آویزکردن تا سرحد خفگی و ... قرار گرفته‌اند. شکنجه‌ها با کلاه شرعی «تعزیر» اعمال می‌شود و گاه بدون آن.

ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر مستضعن منع بازداشت و تبعید خودسرانه است. در جمهوری اسلامی افراد ناپدید می‌شوند، به طوری که گاه تا ماه‌ها از آنان خبری نیست. هر ارگان سرکوب، بازداشتگاه اختصاصی خود را دارد که از کنترل قانونی خارج است. در این بازداشتگاه‌ها، هر بلایی می‌خواهند بر سر زندگی می‌آورند. جمهوری اسلامی همچنین حق بازگشت به وطن ایرانیان تبعیدی بدون داشتن هراس از پیگرد را نقض می‌کند.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد هر زندانی حق برخورداری از محاکمه علنی را دارد. اکثر محاکمات سیاسی در جمهوری اسلامی به طور مخفی برگزار شده است و آنجا که محاکمه را علنی می‌کنند نیز به ترفندهایی مانند پرگردن دادگاه از عوامل ارگانهای سرکوب متوسل می‌شوند.

در ماده ۱۱ بند یک اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل بر برائت گذاشته شده است، اصلی که در قانون اساسی ایران نیز پیش‌بینی شده است (اصل ۳۷) اما مدام نقض می‌شود. از شخص رهبر تا سایر مقامات جمهوری اسلامی بارها از افرادی که هنوز در دادگاه محکوم نشده بودند به عنوان مجرم یاد کرده‌اند و از پیش، حکم محکومیت آنان را صادرکرده‌اند.

ماده ۱۲، مصونیت زندگی خصوصی، خانواده، مسکن و مکاتبات از تعرض خودسرانه را مقرر می‌دارد. در جمهوری اسلامی ارگانهای سرکوب در خصوصی‌ترین امور مانند نوع لباس‌پوشیدن نیز دخالت می‌کنند. مسکن مردم در طسول ۲۴ سال اخیر هیچ‌گاه از یورش‌های گزمگانی که به بهانه‌های مختلف وارد حریم زندگی خصوصی انسانها می‌شوند، مصون نبوده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۳، حق انتخاب محل اقامت و حق خروج ازکشور و بازگشت بدان را پیش‌بینی می‌کند، اصلی که در ایران به عنوان نمونه در مورد زنان که برای خروج ازکشور موظف به اخذ اجازه همسران خود هستند، نقض می‌شود.

در ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر، حق ازدواج بدون محدودیت به لحاظ نژاد، تابعیت یا مذهب و منع ازدواج اجباری گنجانده شده است. جمهوری اسلامی بر خلاف این اصل در برابر ازدواج ایرانیان با غیرایرانیان و مسلمانان با غیرمسلمانان موانع بی‌شماری ایجادکرده است و حقوق زوج‌هایی را که چنین کنند، نقض می‌کند. در جمهوری اسلامی می‌توان دخترپچه‌ها را بدون آنکه به سن تشخیص رسیده باشند، یعنی در شرایطی که در نظرگرفتن میل و تشخیص خود آنان بلامعوضع است، به عقد همسری درآورد.

ماده ۱۸ اعلامیه، از اصولی است که جمهوری اسلامی در نقض آن، کارنامه بلندبالایی دارد: آزادی اندیشه، وجدان و مذهب و آزادی تغییر مذهب و عقیده، و آزادی ابراز فردی یا جمعی عقیده، طبق اصول ایدئولوژیکی‌به حکام فعلی از آن پاسداری می‌کنند، فردی که از پدر و مادر مسلمان‌زاده شود، از آزادی اندیشه و وجدان و مذهب محروم است و اگر «مرتد» شود، خون او مباح است. سرهزاران انسان در جمهوری اسلامی بدین دلیل بالای دار رفته است. در جمهوری اسلامی تنها دگراندیشی سه اقلیت شناخته‌شده مذهبی به رسمیت شناخته شده است «مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

ماده ۱۹ یعنی آزادی بیان نیز در جمهوری اسلامی به شدت نقض می‌شود. مطبوعات در ایران به یک اشاره «ولی امر» تعطیل می‌شوند. به دگراندیشان مجوز نشریه نمی‌دهند، ده‌ها نشریه را به خاطر انتقاد از حکومت بسته‌اند و بسیاری از کتابها را در بند سانسور گرفتارکرده‌اند.

ماده ۲۰ که آزادی اجتماعات و حق شرکت‌نکردن در آنها را مقرر داشته است، در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. در سالهای اخیر وزارت کشور بارها تقاضای دانشجویان و سایر گروه‌های اجتماعی برای برگزاری اجتماعات اعتراضی را رد کرده است. به علاوه، بسیاری افراد و به ویژه وابستگان به نیروهای مسلح و نهادهای دولتی را به شرکت در نمایش‌های سیاسی حکومتی وادار می‌کنند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۱ خود، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن و انتخابات متناوب و سالم همراه با حق رای عمومی و برابر و رای‌گیری مخفی به عنوان مبنای قدرت دولتی را مقرر می‌دارد. در جمهوری اسلامی، احراز بالاترین مقام کشور یعنی رهبری در انحصار فقهاست، یعنی منهای چندصد نفر، مابقی مردم ایران از انتخاب‌شدن بدین مقام محرومند. رئیس جمهور باید مرد و شیعه باشد. به عبارت دیگر زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و نیز همه ایرانیان دگراندیش، اهل تسنن و یا وابسته به یکی دیگر از اقلیت‌های مذهبی، از حق انتخاب‌شدن به ریاست جمهوری محرومند. در دهمه قوانین انتخابات مجلس در دو دهه اخیر، از جمله لایحه‌ای که دولت خاتمی به مجلس تقدیم‌کرده است، دگراندیشان از انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس محرومند. در جمهوری اسلامی، قدرت دولتی نه ناشی از انتخابات، بلکه در دست کسی متمرکز است که خیرگان دستچین‌شده، توسط فقهای شورای نگهبان بر می‌گزینند، فقهایی‌که خود منصوب رهبرند. بدین ترتیب پروسه انتخاب بالاترین مقام جمهوری اسلامی نه تنها با بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایر است، بلکه بیشتر به روند انتخاب پاپ از سوی کاردینالهایی شباهت داردکه خود منصوب پایند.

ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشربه‌برخورداری از تامین اجتماعی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد. این حقوق نیز در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. نه حقوق بازنشستگی کساف سخارج را می‌دهد، نه از کارفرماندگان تامین اجتماعی دارند، نه حمایت لازم از خانواده‌های بی‌سرپرست به عمل می‌آید، نه آموزش و پرورش رایگان است و نه همه مردم ایران از مسکن مناسب برخوردارند. مشکلات اقتصادی دولت و فقدان منابع و فقر فزاینده ملی (که خود در درجه اول ناشی از سیاستهای مخرب حکومت جمهوری اسلامی در طول دو دهه است) تنها یکی از علل این معضلات اجتماعی و عدم اجرای قانون اساسی است. علت دیگر، توزیع بسیار ناعادلانه ثروت به سود قدرتمندان غیرپاسخگو است که موقعیت خود را مدیون ساختار غیردمکراتیک نظام سیاسی‌اند.

در ماده ۲۳، حق کار، انتخاب شغل، برخورداری از شرایط مناسب کار و حمایت دربرابر بیکاری، مزد مساوی در ازای کار مساوی، حق برخورداری از مزد مکفی و حق تشکیل و عضویت در انجمن‌های صنفی پیش‌بینی شده است. میلیونها ایرانی بیکارند. میلیونها ایرانی در محیط‌های بسیار مضر و ناسالم کار می‌کنند. حمایت دولتی از بیکاران وجود ندارد. میلیونها زن وکودک ایرانی در ازای کاری که می‌کنند، مزد مساوی با مردان دریافت نمی‌کنند. کارمولد در جمهوری اسلامی به علت دو دهه سیاستهای اقتصادی خلع‌ملی‌پرداز، منشا درآمد مکفی نیست و از سوی دیگر، ضریب استثمار در ایران به علت فقدان حقوق سندیکایی و اجتماعی بسیار بالاست. دو دهه است که زحمتکشان ایران از داشتن اتحادیه‌های صنفی محرومند.

در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، آمده است: «آموزش، باید با هدف رشد کامل شخصیت انسان و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت گیرد و به تفاهم، رواداری و دوستی میان همه ملل و همه گروه‌های نژادی و مذهبی یاری رساند... در وهله اول، این والدین‌اند که نوع آموزش فرزندان خود را تعیین می‌کنند». سیستم آموزشی ایران، ضمن القاکردن برخی خرافات و عقاید پوسیده و غیرعلمی، روحیه تبعیت از ولایت فقیه و عدم رواداری در قبال سایر ملل و مذاهب را رواج می‌دهد. رواج شعار «مرگ بر آمریکا» در تجمع‌های دانش‌آموزی، نقض صریح این ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر است. پدرانی و مادرانی که ایران از این حق‌که برای فرزندان خود آموزش غیرمذهبی را برگزینند، محرومند.

مقایسه مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر با کارنامه جمهوری اسلامی، همه عرصه‌هایی را نمایان می‌کند که در آن خواستهای مبرم مردم ما با تمایل یک اقلیت کوچک برای تداوم روند دو دهه گذشته، در تقابل آشکار قرار گرفته است. از این رو اعلامیه جهانی حقوق بشر ایران پیش‌بینی شده است، تنها بخش ناقصی از حقوق مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشرند و به انواع و اقسام قیود محدود شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اراده ولایت فقیه مافوق حقوق بشر قرار گرفته است. از همه مهمتر، کارکرد ۲۰ ساله قانون اساسی نشان می‌دهدکه این قانون نه تنهانتوانسته است ضامن تامین ابتدایی‌ترین حقوق ایرانیان باشد، بلکه به تحکیم استبداد یاری رسانده است.

روز جهانی حقوق بشر را به روز تجدید میثاق بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تبدیل کنیم.